

لنین و دموکراسی:

خشونت در آثار و اندیشه‌های لنین

دکتر غلامحسین مظلومی عقیلی

سازمان حزبی در ظلمت استبداد» را «در شرایطی که دست‌چین کردن اشخاص از طرف ژاندارم‌ها رایج است»، تنها «یک بازیچه پوچ و زیان‌بخش» دانست. (منتخب آثار / ترجمه پورهرمزان / ج ۱ / ۴۲۹) به باور او «هیچ سازمان انقلابی، هرگز دموکراتیسم وسیع را، حتی با وجود داشتن بیشترین تمایل اجرا نکرده و نمی‌تواند اجرا کند. این یک بازیچه زیان‌بخش است.» از دید لنین، پیروزی طبقه کارگر تنها با «استقرار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان» انجام شدنی است. (همان / ج ۲ / ۵۹) پیروزی راستین از دید او «دیکتاتوری» است و «جز دیکتاتوری چیز دیگری نمی‌تواند باشد.» (همان) لنین درباره ضرورت تاریخی دیکتاتوری پس از انقلاب، تحلیلی تاریخی به دست می‌دهد که در خور توجه است: «اجرای اصلاحات که برای پرولتاریا و دهقانان ضرورت فوری و حتمی دارد، موجب مقاومت شدید ملاکان، بورژوازی بزرگان و تزاریسیم خواهد شد. بدون دیکتاتوری، درهم شکستن این مقاومت و دفع تلاشهای ضد انقلابی غیرممکن است» (همان) لنین همه جا و بی هرگونه پرده‌پوشی، از سرکوب سخت دشمنان سوسیالیسم سخن می‌گوید. او

ولادیمیر ایلیچ لنین بنیادگذار حکومت شوروی، در زمینه جستار دموکراسی، دیدگاه‌های ویژه خود را داشت. لنین با پیروی از اندیشه‌های مارکس، دموکراسی را به دموکراسی بورژوازی و دموکراسی کارگری بخش کرد. با نگاهی به نوشته‌های لنین روشن می‌شود که او دشمن سرسخت و آشتی‌ناپذیر دموکراسی بوده و تا واپسین دم زندگی به خرده‌گیری‌های تند و تیز از آن پرداخته است. در این نوشتار، دیدگاه‌های لنین پیرامون دموکراسی را بررسی می‌کنیم.

لنین در برابر دموکراسی غربی، اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا را به میان آورد و آنرا بالاترین و کاملترین نمونه دموکراسی برای کارگران و دهقانان خواند. لنین همواره بر این اندیشه پافشاری می‌کرد که در جامعه طبقاتی، دموکراسی ساختار طبقاتی دارد و دموکراسی فراسوی طبقات در کار نیست. او دیکتاتوری پرولتاریا را در بردارنده منافع اکثریت و دموکراسی بورژوازی را از آن اقلیت سرمایه‌دار می‌دانست. لنین در کتاب «چه باید کرد؟» به انتقاد از روشنفکرانی پرداخت که خواهان دموکراسی در حزب بودند. لنین «دموکراتیسم وسیع

ببرد. «(ج ۳/۱۵۲) از دید ویژه لنین، دموکراسی تنها يك ابزار فریب توده‌ها از سوی سرمایه‌داران است: «مردم را با پرچم دموکراسی انقلابی می‌فریبند.» (همان / ۱۷۱) سود دموکراسی سرمایه‌داری به سرمایه‌داران می‌رسد: «در دموکراتیک‌ترین جمهوری بورژوازی هم، نصیب مردم بردگی مزدوری است.» (همان / ۲۴۲) لنین پیوسته برای سرکوب سرمایه‌داران، دیکتاتوری را سفارش می‌کرد: «برای نابود ساختن طبقات هم، دیکتاتوری موقت طبقه ستمکش ضروری است.» (همان) دموکراسی سرمایه‌داری «همیشه در تنگنای استثمار سرمایه‌داری فشرده شده و لذا در ماهیت امر، همواره دموکراتیسم برای اقلیت یعنی فقط برای طبقات دارا و فقط برای توانگران است... و دموکراسی برای اقلیت ناچیز، دموکراسی برای توانگران؛ این است دموکراتیسم سرمایه‌داری.» (همان / ۳۲۹) لنین بر پایه گفته‌ای از مارکس درباره انتخابات در کشورهای سرمایه‌داری نوشت: «هر چند سال يك بار به زحمت‌کشان اجازه داده می‌شود که تصمیم بگیرند کدام يك از نمایندگان طبقه ستمگر در پارلمان نماینده آنان باشد و آنان را سرکوب کند.» (همان / ۳۳۰) به نوشته لنین در دیکتاتوری پرولتاریا «محروریت‌هایی از لحاظ آزادی برای ستمگران، استعمارگران و سرمایه‌داران قائل

○ لنین در برابر دموکراسی غربی، اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا را به میان آورد و آنرا بالاترین و کاملترین نمونه دموکراسی برای کارگران و دهقانان خواند. لنین همواره بر این اندیشه پافشاری می‌کرد که در جامعه طبقاتی، دموکراسی ساختار طبقاتی دارد و دموکراسی فراسوی طبقات در کار نیست. او دیکتاتوری پرولتاریا را دربردارنده منافع اکثریت و دموکراسی بورژوازی را از آن اقلیت سرمایه‌دار می‌دانست.

شعار خودش را این گونه بازگو می‌کند: «ما دارای شعار جدید هستیم. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان» (همان / ۶۳) به باور او برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی، «وسیله دیگری جز دیکتاتوری انقلابی و دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان وجود ندارد.» (همان / ۶۵) او در همه جا از سرکوب بی‌رحمانه دشمن سخن می‌گوید. در منطق لنین دشمن را تنها باید نابود کرد، از میان برداشت، له کرد و کشت: «کارگران تمامی مساعی خود را در راه قلع و قمع بی‌رحمانه نیروهای ارتجاع یعنی در راه استقرار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به کار می‌برند.» (همان / ۱۳۸)

از دیدگاه لنین هر کس شعار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک را نپذیرد یا «وظایف انقلاب را مطلقاً درک نمی‌کند و قادر نیست وظایف جدید و عالی تر آن را که ناشی از مقتضیات لحظه فعلی است تعیین کند و یا اینکه مردم را می‌فریبد و به انقلاب خیانت می‌کند و شعار انقلاب را مورد سوءاستفاده خود قرار می‌دهد.» (همان / ۱۵۸) بنابراین درک وظایف انقلاب، خدمت به خلق و کارگران، در گرو پذیرش شعار دیکتاتوری انقلابی است. لنین برسختی از کارل مارکس انگشت می‌گذارد که در ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۸ در روزنامه راین جدید نوشته بود: «هر گونه سازمان دولتی موقتی، بعد از انقلاب احتیاج به دیکتاتوری و آن هم دیکتاتوری با انرژی دارد» (همان / ۱۶۲) از این رو، دیکتاتوری «تیروی محرك انقلاب و برانگیزاننده مؤثر و نیرودهنده آن است.» از دید لنین رفتار حکومت انقلابی باید «دیکتاتور منشانه» باشد. (همان / ۱۶۲) جز آن، «هر چیز دیگر وسیله‌ای برای استتار خیانت بورژوازی به انقلاب» است، زیرا «طبقه واقعا انقلابی باید همان شعار دیکتاتوری را به میان کشد.» (همان / ۱۶۳)

لنین با آنان که خواهان از میان بردن کیفر مرگ بودند، مخالفت کرد و خواستار اعدام مخالفان به گونه گسترده شد: «بدون کاربرد مجازات اعدام در مورد استثمارگران (یعنی ملاکان و سرمایه‌داران) هیچ دولت انقلابی مشکل بتواند کار خود را از پیش

ناتوان آن و آلت مطیعی در دست سلاطین سرمایه‌مالی
عرض وجود نموده است...» (همان / ۱۲۴)

لنین بر این باور بود که «دشمنان حکومت شوروی
باید نابود شوند»، «سرزمین روسیه از لوٹ وجود هر نوع
حشرات موزی، از کک‌ها، شیادان، از ساسها، ثروتمندان
و غیره و غیره» باید پاک شود. (همان / ۴۳۶) لنین در این
زمینه بسیار خشن و سخت‌گیر بود: «از هر ده نفر
مفتخوار، یک نفر را باید تیرباران کرد.» (همان) او
هر گونه ترحم به دشمنان حکومت شوروی را
نمی‌پذیرفت و پس از او، استالین نیز رهنمودهای لنین را
دنبال کرد: «بر این دشمنان مردم، بر این دشمنان
سوسیالیسم، بر این دشمنان زحمتکش‌شان هیچ‌گونه
رحمی مباد.» (همان / ۴۳۲) او خواهان برپایی «جنگ
حیاتی و مماتی علیه ثروتمندان و کاسه‌لیسان آنان یعنی
روشنفکران بورژوازی» بود و ثروتمندان و اوباش را
«سر و ته یک کرباس» می‌دانست، زیرا هر دو «دو گروه
عمده از طفیلی‌های دست‌پرورده سرمایه‌داری هستند،
اینها دشمنان عمده سوسیالیسم هستند.»

به گفته لنین دشمنان حکومت شوروی را در صورت
«کوچکترین تخلف از مقررات و قوانین جامعه
سوسیالیستی، باید بی‌رحمانه به کیفر رسانید.» (همان /
۴۳۲) لنین فرمان کاربرد خشونت بی‌رحمانه می‌داد:
«کوچکترین اظهار ضعف، کوچکترین تزلزل و
کوچکترین ابراز احساسات در این مورد، بزرگترین
جنایت در حق سوسیالیسم است.» لنین در فرمانی به
تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۱۸، دستور تیرباران گروهی همه
کسانی را داد که در برابر حکومت شوروی، کوچکترین
مقاومتی کرده بودند: «مقاومت کنندگان تیرباران شوند.»
(همان / ۴۵۸) لنین فرمان کشتار داد: «عمال دشمن،
سفته‌بازان، تالانگران، اوباش، ... ضد انقلابی‌ها،
جاسوسان آلمانی در محل ارتکاب جرم تیرباران
می‌شوند.» با این فرمان، هر کس را در هر گوشه کشور به
بهاه‌های گوناگون می‌توانستند تیرباران کنند. به باور او
برای سرکوب دشمن «سر پنجه آهنین» لازم بود. لنین
پیوسته فرمان سرکوب و کشتار مخالفان را می‌داد. در

○ لنین دموکراسی غربی را با به کار گرفتن
واژگانی چون «دموکراسی سر و ته زده،
محقر، کاذب، دموکراسی منحصرأ برای
توانگران یعنی برای اقلیت» به پوزخند
می‌گیرد. به باور لنین، تنها دیکتاتوری
پیشنهادی او می‌تواند به «یک دموکراسی»
به‌راستی «کامل» بینجامد. این دیکتاتوری
می‌تواند «به مردم یعنی به اکثریت» دموکراسی
بدهد. دموکراسی بورژوایی «همیشه دنباله
بورژوازی بوده و به شکل زائده ناتوان آن و آلت
مطیعی در دست سلاطین سرمایه‌مالی عرض
وجود نموده است...»

می‌شوند. آنها را باید سرکوب نمایم تا بشر از قید
بردگی مزدوری رهایی یابد. مقاومت آنها باید قهرأ در هم
شکسته شود. در هر جا سرکوب و اعمال قهر وجود
دارد، در آنجا دموکراسی نیست، آزادی نیست» (همان /
۳۳۱) لنین این گونه ویژه دیکتاتوری را در دموکراسی
برای اکثریت عظیم و سرکوب قهری یعنی مستثناء
داشتن استعمارگران و ستمگران از توده مردمان را
دموکراسی می‌نامد. برای گذار از سرمایه‌داری به
کمونیسم «هنوز هم سرکوب ضروری است، ولی این
دیگر سرکوب اقلیت استعمارگر به دست اکثریت
استثمار شونده است.» (همان / ۳۳۳)

لنین دموکراسی غربی را با به کار گرفتن واژگانی
چون «دموکراسی سر و ته زده، محقر، کاذب،
دموکراسی منحصرأ برای توانگران یعنی برای اقلیت»
(همان / ۳۳۲) به پوزخند می‌گیرد. به باور لنین، تنها
دیکتاتوری پیشنهادی او می‌تواند به «یک دموکراسی»
به‌راستی «کامل» بینجامد. این دیکتاتوری می‌تواند «به
مردم یعنی به اکثریت» دموکراسی بدهد. دموکراسی
بورژوایی «همیشه دنباله بورژوازی بوده و به شکل زائده

روشنفکران و آقازاده‌ها است.» (همان / ۳۲۲)

لنین مطلق اندیشانه برخورد می‌کرد و حقایق را نسبی نمی‌دید: «در هیچ جای جهان حدّ وسط وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. یا دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری پرولتاریا، هر کس این نکته را از تاریخ سراسر قرن نوزدهم نیاموخته باشد، سفیه علاج ناپذیر است.» (همان / ۳۲۲) لنین در برابر مخالفان، کمترین دگراندیشی را بر نمی‌تافت: «باید به يك تصفیه تروریستی دست زد: محاکمه در محل و تیرباران بی‌چون و چرا.» (همان / ۶۷۲) ولی تفاوت این شیوه برخورد با مخالفان، با شیوه برخورد هیتلر و موسولینی با مخالفان چه بود؟ لنین پیوسته می‌گفت: «بدون ترور نمی‌توان کار را از پیش برد.» (همان) برای او راه سومی وجود نداشت: «یا ترور گارد سفیدی، یا ترور سرخ پرولتری؛ حدّ وسط وجود ندارد و شق ثالث وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد.» (همان / ۶۷۲) ولی لنین نمی‌گفت چرا راه سومی نمی‌تواند وجود داشته باشد. او در برخورد با مخالفان هیچ مرزی نمی‌شناخت: «دیکتاتوری قدرتی است که مستقیماً متکی به اعمال قهر است و به هیچ قانونی وابسته نیست.» (همان / ۳۸) پس حکومت شوروی دستش برای هر گونه کار فرا قانونی باز بود زیرا «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، قدرتی است که با اعمال قهر پرولتاریا علیه بورژوازی به چنگ آمده و قدرتی است که به هیچ قانونی وابسته نیست.» از

منظومه فکری او، جایی برای آسان‌گیری و مدارا با دگر اندیشان نبود: یا با ما، یا بر ما. از دید او برای سرکوب سرمایه‌داران، تنها راه «درهم شکستن بی‌امان مقاومت استعمارگران» بود. (همان / ۵۵۴) لنین مماشات با دشمنان را بر نمی‌تابید و زندگی حکومت شوروی را تنها در گرو کشتار دشمنان می‌دید. او خواهان خشونت بی‌رحمانه نسبت به بورژوازی و قطعیت بی‌رحمانه نسبت به سازمان‌شکنان بود. (ج ۴ / ۹)

در فرمانی به تاریخ دوم ژوئن ۱۹۱۸، لنین خواستار تیرباران شدن «جاسوسان و مفسده‌جویان و گارد سفیدی‌ها و خائنین ضد انقلابی که مستقیم یا غیرمستقیم به دشمن کمک می‌کنند» شد. (همان / ۱۹)

در فرهنگ لنین، حزبی که به قدرت رسیده است، ناگزیر «سیادت خود را از طریق رعب و هراسی که سلاح وی در دل‌های مرتجعین ایجاد می‌کند حفاظت می‌نماید.» (همان / ۴۴) شعار لنین «دیکتاتوری توده‌ها» بود (همان / ۴۳۴)، ولی چرا دیکتاتوری؟ آیا تنها با دیکتاتوری می‌توان از منافع شهروندان پاسداری کرد؟ راه‌های مسالمت‌آمیز برای این کار نیست؟

لنین در فرمانی به تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۱۹، دستور کشتار همه کسانی را داد که در جنگ داخلی با دولت همکاری نمی‌کردند: «هر کس تمام و کمال و بی‌دریغ به ارتش سرخ کمک نمی‌کند و با تمام قوانین و انضباط را حفظ نمی‌نماید، خائن و غدار و هوادار رژیم کولیچاک است و وی را باید بی‌امان محو و نابود ساخت.» (همان / ۳۱۵)

در همان فرمان آمده بود که «باید با تمام قوا این راهزنان یعنی ملاکین و سرمایه‌داران پنهان شده را مورد پیگرد قرار داد و از تمام پناهگاه‌هایشان خارج ساخت، رسوا نمود و بی‌امان به کیفر رسانید. نسبت به این دشمنان زحمتکشان، نسبت به ملاکین و سرمایه‌داران، کارشکنان و سفیدها باید بی‌امان بود.» (همان / ۳۱۹)

در پایان فرمان، لنین شهروندان را میان دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری طبقه کارگر، به گزینش وامی‌دارد، زیرا به باور او «حدّ وسط وجود ندارد، پندار حدّ وسط آرزوی بی‌هوده ارباب زاده‌ها، جوجه

○ لنین مطلق اندیشانه برخورد می‌کرد و حقایق را نسبی نمی‌دید: «در هیچ جای جهان حدّ وسط وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. یا دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری پرولتاریا، هر کس این نکته را از تاریخ سراسر قرن نوزدهم نیاموخته باشد، سفیه علاج ناپذیر است.»

زحمتهای توستوس سرمایه، آلت قدرت سیاسی سرمایه و دیکتاتوری بورژوازی نبوده و نمی تواند باشد.» (همان / ۲۴۱) آزادیهای دموکراسی بورژوازی در عمل آزادی برای ثروتمندان بوده است. (همان / ۲۴۲) بر پایه ساختار دموکراسی سرمایه داری، «زحمتهای توستوس نمی تواند عملاً از دموکراسی برخوردار شوند.» همچنین، لنین بارها یادآوری کرده بود که این حکومت شوروی یا پرولتاریا است که برای نخستین بار در جهان، دموکراسی برای توده ها، برای زحمتهای توستوس، برای کارگران و دهقانان» به وجود آورده است. (همان / ۲۴۲) حکومت شوروی «آزادی استعمارگران و دستیاران آنان را سرکوب می نماید و آزادی استثمار، آزادی کیسه پر کردن در شرایط قحطی را از آنان سلب می نماید.» (همان / ۲۴۲)

لنین انسانها را میان دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا، به گزینش وامی دارد: «هر کس به هنگام خواندن آثار مارکس نفهمیده باشد که در جامعه سرمایه داری در هر لحظه حاد و به هنگام هر تصادم جدی طبقاتی فقط ممکن است یا دیکتاتوری بورژوازی یا دیکتاتوری پرولتاریا وجود داشته باشد، چنین کسی نه از آموزش اقتصادی، نه از آموزش سیاسی مارکس

○ لنین انسانها را میان دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا، به گزینش وامی دارد: «هر کس به هنگام خواندن آثار مارکس نفهمیده باشد که در جامعه سرمایه داری در هر لحظه حاد و به هنگام هر تصادم جدی طبقاتی فقط ممکن است یا دیکتاتوری بورژوازی یا دیکتاتوری پرولتاریا وجود داشته باشد، چنین کسی نه از آموزش اقتصادی و نه از آموزش سیاسی مارکس چیزی نفهمیده است.»

دید لنین، دموکراسی بورژوازی «محدود، سر و دم بریده، جعلی و سالوسانه» است. (همان / ۴۸) این دموکراسی «برای توانگران در حکم فردوس برین و برای استثمارشوندگان و تهیدستان در حکم دام و فریب است.» (همان / ۴۸) گناه کائوتسکی آن است که «بی شرمانه دموکراسی بورژوازی را آرایش می دهد.» (همان / ۵۰)

لنین داعیه ای شگفت انگیز دارد: «دموکراسی پرولتری یک میلیون بار دموکراتیک تر از هر دموکراسی بورژوازی است. حکومت شوروی یک میلیون بار دموکراتیک تر از دموکراتیک ترین جمهوری بورژوازی است.» (همان / ۵۵) لنین در این باره، اندیشه های ویژه خود را دارد: «تازمانی که استثمارگران مسلط بر اکثریت استثمارشوندگان وجود دارند، ناگزیر دموکراسی، مخصوص استثمارگران خواهد بود.» (همان / ۵۹) لنین بارها این سخنان انگلس را بازگو می کرد که «حزب پیرومند در انقلاب بالضروره ناچار است سیادت خود را از طریق رعب وهراسی که سلاح وی در دلهای مرتجعین ایجاد می کند، حفظ نماید. مادامی که پرولتاریا هنوز به دولت نیازمند است، این نیازمندی به لحاظ مصالح آزادی نبوده، بلکه به منظور سرکوب دشمنان خویش است.» (همان / ۶۱) در جای جای آثار لنین مانند این جمله «سرکوب قهری استثمارگران به عنوان یک طبقه» بسیار است.

او همواره سفارش می کرد که «پرولتاریا بدون در هم شکستن مقاومت بورژوازی، بدون سرکوب قهری مخالفین خود نمی تواند پیروز گردد و هر جا که سرکوب قهری در میان باشد و آزادی نباشد، البته دموکراسی هم نیست.» (همان / ۶۸) به باور لنین، تنها «مرتجع» دشمن طبقه کارگر و خادم بورژوازی می تواند محسنات دموکراسی بورژوازی را رنگ آمیزی کند و درباره دموکراسی خالص یاوه سرایی نماید.» (همان / ۷۵) لنین دوران دموکراسی بورژوازی را «سپری شده» می دانست. (همان / ۲۴۱) حتی دموکراتیک ترین جمهوری بورژوازی «چیزی جز ماشین برای سرکوب

○ لنین با حق تعیین سرنوشت برای بورژوازی مخالف بود و می گفت بورژوازی را باید از حقوق اجتماعی محروم کرد: «ملت یعنی بورژوازی به اضافه پرولتاریا. مگر می شود که ما، پرولتاریا، برای بورژوازی منفور حق تعیین سرنوشت خویش قائل شویم.» تا سالها پس از انقلاب اکتبر، طبقه بورژوازی از حق شرکت در انتخابات محروم بودند و فرزندانشان حق تحصیل در دانشگاه نداشتند. به نوشته لنین: «قانون اساسی ما استثمارگران را از حق انتخاب محروم می نماید.»

لنین با حق تعیین سرنوشت برای بورژوازی مخالف بود و می گفت بورژوازی را باید از حقوق اجتماعی محروم کرد: «ملت یعنی بورژوازی به اضافه پرولتاریا. مگر می شود که ما، پرولتاریا، برای بورژوازی منفور حق تعیین سرنوشت خویش قائل شویم.» (همان / ۱۷۷) تا سالها پس از انقلاب اکتبر، طبقه بورژوازی از حق شرکت در انتخابات محروم بودند و فرزندانشان حق تحصیل در دانشگاه نداشتند. به نوشته لنین: «قانون اساسی ما استثمارگران را از حق انتخاب محروم می نماید.» (همان / ۱۹۷)

به گفته لنین «دیکتاتوری پرولتاریا در هر گام بورژوازی را سرکوب می نماید. هر کس انتقال به سوسیالیسم را بدون سرکوب بورژوازی تصور نماید، سوسیالیست نیست. سرکوب بورژوازی به عنوان یک طبقه ضروری است. ما خواهان آزادی برای بورژوازی نیستیم.» (همان / ۱۹۸) و نیز «آزادی برای سرمایه جانی نیست بر ضد کارگران، و برابری سیر و گرسنه جانی نیست بر ضد زحمتکشانشان. انقلاب در هیچ جا

چیزی نفهمیده است.» (همان / ۲۴۳) پس باید میان این دو دیکتاتوری، یکی را برگزید، زیرا «حتی در پیشروترین، متمدنترین و دموکراتیکترین جمهوری‌ها نیز، کماکان توده جاهل و ذلیل، بردگان یا دهقانان در مانده‌ای هستند که غارت می‌شوند و دستخوش استهزا و آزار مستی سرمایه‌دارند.» (همان / ۲۶۷) بورژوازی از دموکراسی «برای پرده‌پوشی سلطه خود و فریب توده‌ها» بهره می‌گیرد. (همان / ۱۳۰) این دموکراسی «گاه مظهر دیکتاتوری بورژوازی و گاه مظهر رفرمیسم زبون خرده بورژواهاست که از این دیکتاتوری تبعیت می‌کنند.» (همان / ۱۳۰)

لنین به کمترین اندازه دموکراسی هم باور نداشت؛ در برخی از نوشته‌هایش، سخت به هر گونه دموکراسی تاخته است: «به هنگام مبارزه حاد بورژوازی علیه پرولتاریا، هیچ گونه سخن درباره دموکراسی به طور اعم نمی‌تواند در میان باشد.» (همان / ۲۰۱) او تنها از سرکوب می‌نوشت و به تمسخر آن دسته از روشنفکران می‌پرداخت که به دموکراسی باور داشتند: «بسیاری از مارکسیست‌های سابق را مشاهده می‌نمایم که مدعی اند گویا در دوران مبارزه قطعی پرولتاریا علیه بورژوازی، دموکراسی به طور اعم می‌تواند حکمفرما باشد.» (همان / ۲۰۱) لنین از مبارزات مارکس با «توهّمات دموکراسی خرده بورژوازی و دموکراتیسم بورژوایی» سخن می‌گفت. (همان / ۲۰۲) معنای دموکراسی بورژوایی از دید لنین «چیزی نیست جز سرکوب کارگران قیام‌کننده» و تنها دیکتاتوری می‌تواند «در مبارزه با دموکراسی بورژوازی در راه احراز سلطه، مسئله را حل نماید.» (همان / ۲۰۳) لنین پیرو اندیشه «پاباما، یاباما» بود. مردمان باید «بین ما و دیکتاتوری بورژوایی یکی را برگزینند.» لنین گاهی، واژگانی چون خرافات را به کار می‌برد: «دموکراسی، این خرافه‌ای که از بورژوازی به ارث رسیده است.» (همان / ۳۴۲) این دموکراسی، «فقط پرده ساتری است برای دیکتاتوری بورژوازی» (همان / ۶۹۸)، یا اینکه «مرتجعین در پیرامون دموکراسی حلقه می‌زنند.» (همان / ۶۹۹)

هر گونه انتقاد مخالفت می‌کرد: «ما به خودمان اجازه داده‌ایم که از تجمل بحث و جدل در درون حزب استفاده کنیم. این تجمل حقیقتاً جای تعجب است. آیا به نظر شما این تجمل با وسع و توانایی معنوی و مادی ماسازگار بوده است و همه این مطالب مربوط به آزادی بیان و آزادی انتقاد هیچ معنایی ندارد؟ شما نمی‌توانید ما را با کلماتی مانند آزادی انتقاد، گول بزنید. من می‌گویم حالا «بحث با تفنگ» خیلی بهتر از نظریات جبهه مخالف است. ما به جبهه مخالف نیاز نداریم. امروز وقت این کار نیست. یا در این جانب باشید یا در آن جانب. با تفنگ، نه [با] مخالفت. تنها ابزار حل و فصل اختلافات تفنگ است.» (ج ۲۶/۲۰۰)

لنین دموکراسی را «حرف یاوه و مهمل» دانست: «دیکتاتوری و حکومت فردی گاهی تنها چاره کار است و آنچه درباره دموکراسی و لزوم برابری حقوق افراد گفته می‌شود، حرف یاوه و مهملی است.» (دیوید شوب / لنین بدون نقاب / ۴۷) لنین برای پیشبرد هدفهای انقلاب، به فدا کردن اخلاق باور داشت: «ما نمی‌توانیم انقلاب را فدای اخلاق کنیم، ولی می‌توانیم اخلاق را فدای انقلاب کنیم.» (همان / ۶۵) لنین برای رسیدن به هدف، کاربرد هر ابزاری را هر چند ناخلاق هم باشد، سفارش می‌کرد: «ما هر گونه قیود اخلاقی را که بر مبانی ایده‌الیسم استوار بوده و خارج از محدوده مبارزات طبقاتی باشد، نفی می‌کنیم. به نظر ما فقط آن چیزی اخلاقی و پسندیده است که در جهت محور نظام طبقاتی و نفی استثمار و وحدت پرولتاریا باشد. ما هر چیزی را در راه رسیدن به این هدف و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا اخلاقی و قابل دفاع می‌دانیم.» (همان / ۲۰۴) لنین گاهی کاربرد هر گونه ماکیاولیسم را نیز سفارش می‌کرد: «در صورتی که ضرورت ایجاب کند، باید به هر کاری دست زد و به هر قربانی تن در داد. تمام حیل‌گری‌ها، رندی‌ها، کارهای غیرقانونی و تحاشی و کتمان را به کار برد.» (همان / ۲۱۴) لنین از کاربرد ابزارهای غیر اخلاقی برای رسیدن به هدف رویگردان نبود، او «وظیفه عمده طبقه کارگر» را «برقراری دیکتاتوری

لنین برای پیشبرد هدفهای انقلاب، به فدا کردن اخلاق باور داشت: «ما نمی‌توانیم انقلاب را فدای اخلاق کنیم، ولی می‌توانیم اخلاق را فدای انقلاب کنیم.» لنین برای رسیدن به هدف، کاربرد هر ابزاری را هر چند ناخلاق هم باشد، سفارش می‌کرد: «ما هر گونه قیود اخلاقی را که بر مبانی ایده‌الیسم استوار بوده و خارج از محدوده مبارزات طبقاتی باشد، نفی می‌کنیم. به نظر ما فقط آن چیزی اخلاقی و پسندیده است که در جهت محور نظام طبقاتی و نفی استثمار و وحدت پرولتاریا باشد.»

بدون اجبار عملی نشده است و پرولتاریا حق دارد شیوه اجبار را به کار برد.» (همان / ۳۹۱)

گاهی در لابه‌لای نوشته‌های لنین، به نکاتی شگفت‌انگیز بر می‌خوریم. برای نمونه، لنین در فرمانی گفته بود: «از طرف می‌پرسیم موضع تو در برابر انقلاب چیست؟ موافق؟ یا مخالف؟ اگر مخالف ما بود می‌گذاریمش جلو دیوار. اگر موافق بود او را به صف خود وارد می‌کنیم که با ما کار کند.» (تاریخ انقلاب بلشویکی / کار / ترجمه نجف دریابندری / ج ۱ / ۱۹۶۱)

بنیانگذار دستگاه امنیتی شوروی، فلیکس دزرژینسکی زمانی گفته بود: «چکا دادگاه نیست. چکا دفاع از انقلاب است، مانند ارتش سرخ، چکا باید از انقلاب دفاع کند و بر دشمن پیروز شود، هر چند که تیغ آن بر سر بی‌گناهان فرود آید.» (همان / ۲۰۸) لنین ضرورت تاریخی سرکوب راهشدار می‌داد: «وحشت و چکا هر دو ضرورت دارند.» (ج ۲۴/۶۱۲) و نیز: «بله، دیکتاتوری یک حزب، ما روی آن می‌ایستیم.» (همان / ۴۲۳) لنین، گفت‌وگوهای درون حزبی را «تجمل» می‌خواند و با

می دانست.» (تاریخ مختصر / ۵۱)

لنین به دموکراسی درون حزبی هم باور نداشت: «بین انقلابیون دموکراسی امکان ندارد. نباید بحث بین سطوح و صفوف اجازه داده شود. فقط یک مرد، یا گروهی بسیار کوچک از مردان باید تصمیمات نهایی را اتخاذ کنند» (رابرت پاین / زندگی و مرگ لنین / ۱۱۸) لنین مردمان را نیازمند آزادی نمی دانست: «مردم نیازی به آزادی ندارند. هیچ وصفی که ارزش عنوان آزادی داشته باشد، وجود ندارد.» (همان / ۱۶۹) پایمال کردن آزادیهای شهروندان از دید لنین مهم نبود: «اگر برای پیروزی انقلاب، نسخ این یا آن اصل دموکراسی مقتضی باشد، انجام ندادن این کار عملی است جنایتکارانه.» (همان / ۳۴۸) به باور لنین، هر مخالف، یک ضد انقلاب است و «هر کس را که بوی ضد انقلاب بدهد، بی امان خرد خواهیم کرد. بله، ضد انقلاب، هر کس که می خواهد باشد.» (همان / ۳۳۰)

لنین در نامه‌ای به زینوویف در ژوئن ۱۹۱۸ نوشت: «لازم است که طبیعت ترور گروهی علیه ضد انقلابیون پرورش یابد.» (همان / ۳۸۱) و نیز در فرمانی در اوت ۱۹۱۸ نوشت: «ترور گروهی بی رحمانه‌ای عملی سازند. مظنونان را باید در بازداشتگاه‌های بیرون از شهر نگاه داشت. تدابیر کیفری باید به فوریت عملی شود.» (همان / ۳۸۱) لنین در فرمانی به تاریخ اوت ۱۹۱۸، فرمان کشتار همه مخالفین را صادر کرد: «یک گروه سه نفره دیکتاتوری تشکیل دهید، فوراً ترور را آغاز کنید، صدها فاحشه را که به سربازان و به افسران و دکا می نوشاند، تیرباران کنید، یک دقیقه هم درنگ نکنید، باید فوراً عمل کنید.» (همان / ۳۸۱) لنین زمانی نوشته بود: «ما هرگز ترور ریسیم را انکار نکرده‌ایم و انکار هم نمی کنیم.» (همان / ۳۸۲) دموکراسی موجود در آمریکا از دید او «فقط نام دیگری برای بردگی میلیونها کارگر و تیره‌روزی مطلق و چاره‌ناپذیر آنان به‌شمار می‌رود.» (همان / ۳۸۵) تروتسکی از لنین نقل می‌کند که گفته بود: «پس انقلاب یعنی چه؟ اگر ما نتوانیم دشمنان خود را به گلوله ببندیم، پس چه انقلابی کرده‌ایم؟

موعظه‌های اخلاقی و انقلاب با هم قابل جمع نیستند.» (دیوید شوب / ۱۷۳) ماکسیم گورکی، نویسنده نامدار می نویسد لنین به او گفته بود: نباید مردمان را نوازش کنی، چون دستت را گاز می گیرند؛ بلکه لازم است محکم بر سر آنها بکوبی، بدون شفقت و بدون ترحم بکوبی.» (گورکی و لنین / برترام ولف / ۲۲۵) گورکی در روزنامه نووا یا ژیزن، به انتقاد سخت از لنین پرداخت و شیوه‌های سرکوبگرانه او را محکوم کرد. گورکی نوشت: «لنین و دارودسته‌اش با دنبال کردن این راه، باور دارند که مجازند به هر تبهکاری دست بزنند. کشتار گروهی در پتروگراد، ویرانی در مسکو، جلوگیری از آزادی بیان، بازداشت‌های بی معنی، باید دانست که لنین یک ساحر توانا نیست بلکه یک تردست حسابگر است که هیچ احساسی برای زندگانی و شرافت پرولتاریا ندارد.» (پاین / ۳۱۸) گورکی حتی تندتر رفت و لنین را «ماجراجوی دیوانه» ای نامید که مرتکب «تبهکاری‌های ناشایست، بی معنی و خونین» شده است. گورکی لنین را انسانی نامید که «بازهر فساد آلود قدرت، آلوده شده است.» (گورکی و لنین / ۱۰۷) گورکی رفتار لنین را که

○ در نخستین سالهای حکومت شوروی،

هزاران تن از مردمان در آسیای میانه، به گناه داشتن کتابهایی به خط فارسی اعدام شدند. از آنجا که کارگزاران روسی زبان فارسی نمی دانستند، هر نوشته با الفبای عربی را متن یا کتابی دینی می پنداشتند و چون داشتن کتابهای دینی کیفر مرگ داشت، اگر در خانه کسی کتابهایی مانند شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ و سعدی و... می یافتند، صاحب خانه را اعدام می کردند. این گونه سرکوب‌گرها که یادآور فاشیسم هیتلری است، پیامد گریزناپذیر اندیشه‌های لنین بود.

باشد. او بر این باور بود که باید در برابر دشمن بی‌رحم بود و هر گونه بخشش و رفتار دموکراتیک همراه مدارا با دشمن را بر نمی‌تابید: «باید دشمن را به طور قطعی از پای در آورد.» (همان / جلد ۱ / ۱۳) در اینجا باز این پرسش مطرح می‌شود که آیا لنین برای حکومت‌های سرمایه‌داری هم این حق را می‌شناخته است که «دشمن را به طور قطعی از پای» در آورند؟ گویا از دید لنین مرگ خوب بوده است، اما تنها برای همسایه؛ سرکوب و کشتار و کاربرد زور بد بوده است، اما تنها برای مخالفان مارکسیسم. آیا از دل اندیشه‌های لنین که گوشه‌ای از آنها در این نوشتار آمده است، دموکراسی و آزاداندیشی و برتابیدن دگراندیشان زاده می‌شود؟ آیا حق نداریم ولادیمیر ایلیچ لنین را به استناد مجموعه آثار ۵۵ جلدی و هزاران صفحه‌ای اش، یکی از بزرگترین دشمنان آزادی بدانیم؟ از خوانندگان نوشته‌های لنین باید پرسید، پس از آگاهی از اندیشه‌هایش، چه چهره‌ای از او در ذهن خود دارند؟

○ پس از بررسی دقیق آنچه در اتحاد جماهیر شوروی گذشته است، آشکار می‌شود که کشتار سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده به دست لنین انجام شده و در زمینه شکنجه، سانسور مطبوعات، سرکوب احزاب، کشتار قومیتها، لنین گناهکار اصلی بوده است و استالین پرورش یافته مکتب او بوده و درس خشونت را از لنین فرا گرفته بوده است. لنین نه آزادی مطبوعات را می‌پذیرفت و نه آزادی انجمن و تحزب را: «آزادی مطبوعات مانند آزادی تجمع و تحزب فریبی بورژوازی است، زیرا در جامعه بورژوازی عوام‌الناس نه ماشین چاپی دارند و نه محلی برای تجمع.»

ارتکاب هر جنایتی را مجاز شناخته است «شرم آور» دانست. (همان / ۲۱۶) گورکی لنین را «فاقد اصول اخلاقی و عاری از شخصیت حقیقی» نامید. لنین در یکی از نامدارترین نوشته‌هایش «چپ روی، بیماری کودکی کمونیسم»، کاربرد هر گونه ابزارهای غیر اخلاقی را در پیشبرد انقلاب سوسیالیستی مجاز شمرد. در این کتاب به اعضای کمونیست سفارش کرد که برای پیروزی انقلاب از هر وسیله‌ای مانند دروغ، حقه‌بازی، ریا، تزویر و... بهره‌جویند. ما در مقاله‌ای جدا با نام «لنین و اخلاق» به این کتاب خواهیم پرداخت و از همین رو در این نوشته آن را بررسی نمی‌کنیم.

لنین در بیکار سیاسی به اخلاق پایبند نبود و بهره‌جستن از هر ابزار، هر چند نانسانی را روا می‌دانست. او کاربرد هر گونه دروغ، فریب، ریا و بی‌رحمی را سفارش می‌کرد. به این جمله خوب توجه کنید تا بتوانید ساختار اخلاقی بنیادگذار حکومت شوروی را بهتر دریابید: «به هر گونه حيله و نیرنگ و کتمان حقیقت باید متوسل شد.» (منتخب آثار / جلد ۳ / ۴۵۳) از همین جا می‌توان ریشه تهمتها و افتراهایی را که در دهه ۱۹۳۰ در دادگاههای شوروی به افراد بی‌گناه و حتی کمونیستهای انقلابی زده می‌شد دریافت. استالین آموزش یافته مکتب لنین بود، مکتبی که کاربرد حيله و نیرنگ و پوشاندن حقیقت را نه تنها بد نمی‌دانست، بلکه بمانند یک راهکار انقلابی سفارش می‌کرد. او سرکوب را برای گذار به سوسیالیسم «لازم» می‌دانست (همان / ۳۳۳) و اعتراف می‌کرد که حزب کمونیست «محرومیتهایی از لحاظ آزادی» برای مخالفان ایجاد می‌کند. (همان / ۳۳۳)

با خواندن نوشته‌های لنین، این پرسش پیش می‌آید که اگر دیگر حکومتها و حتی بخشی از آنها می‌خواستند در برخورد با مخالفان چنین شیوه‌هایی در پیش گیرند و مانند لنین با مخالفان خود رفتار کنند، در جهان چه کشتاری که برپا نمی‌شد؟

لنین وظیفه اصلی انقلاب سوسیالیستی را «دیکتاتوری» می‌دانست (همان / جلد ۲ / ۱۸۵) و می‌گفت رفتار حکومت انقلابی باید «دیکتاتور منشا نه»

○ لنین حتی تعریفی علمی از دیکتاتوری به دست می دهد و آشکارا قانون شکنی و رهایی از هر قید و بند اخلاقی و قانونی را روا می شمرد: «واژه علمی دیکتاتوری معنایی جز قدرت فارغ از گیر و بندهای قانون و یکسره رها از هر گونه قید و قاعده ندارد و مبتنی بر زور مستقیم است. واژه دیکتاتوری هیچ معنایی جز این ندارد.»

خشونت و بی رحمی نمی توان یک حکومت انقلابی را مستقر ساخت.» (همان / ۱۷۵) تکیه کلام لنین، کشتن مخالفان بود: «اگر نتوانیم دشمنان خود را به گلوله ببندیم، پس چه انقلابی کرده ایم. انقلاب و موعظه های اخلاقی را نمی توان با هم جمع کرد.»

لنین در جایی دیگر، یک دیکتاتور را «مبین اراده طبقه» دانسته بود: «مرکزیت سوسیالیستی شوروی با فرمائروایی و دیکتاتوری فردی هیچ گاه متناقض و متضاد نیست. چه بسا ممکن است که یک شخصیت دیکتاتور، مبین اراده طبقه باشد. گاه یک شخص می تواند بیشتر مؤثر افتد و ضرور آید.» (ج ۱۱۹/۲۵) لنین اتهام دیکتاتوری از سوی مخالفان را نیز پذیرفته بود: «وقتی ما را به پذیرش اصل دیکتاتوری یک حزب متهم می کنند، ما به آن پاسخ مثبت می دهیم و می گوییم آری، ما دیکتاتوری یک حزب را بر می گزینیم. ما بر این اصل تکیه کرده ایم و از آن عدول نمی ورزیم.» (ج ۵۲۳/۲۴) لنین یک بار به دستگاههای امنیتی شوروی فرمان داده بود: «برای غلبه بر بی انضباطی های کارگران، به شکل تصادفی به یک نفر از هر ۱۰ کارگر موجود شلیک کنند.» (پایان امپراتوری / جورج اربان / ترجمه هرمز همایون پور / ۲۷۶) هنگامی که اعضای حزب منشویک (اقلیت) به سیاست نپ (سیاست اقتصادی نو) اعتراض

لنین در ژوئن ۱۹۱۸، فرمان نابودی همه دشمنان حکومت شوروی را داد: «هر کس را که مستقیم یا غیرمستقیم به دشمن کمک کند، باید یکسره نابود ساخت.» (منتخب آثار / جلد ۱ / ۱۰) یکی از استادان ادبیات فارسی در تاجیکستان به نگارنده گفت در نخستین سالهای حکومت شوروی، هزاران تن از مردمان در آسیای میانه، به گناه داشتن کتابهایی به خط فارسی اعدام شدند. از آنجا که کارگران روسی زبان فارسی نمی دانستند، هر نوشته با الفبای عربی را متن یا کتابی دینی می پنداشتند و چون داشتن کتابهای دینی کیفر مرگ داشت، اگر در خانه کسی کتابهایی مانند شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ و سعدی و... می یافتند، صاحب خانه را اعدام می کردند. این گونه سرکوب گراییها که یادآور فاشیسم هیتلری است، پیامد گریزناپذیر اندیشه های لنین بود.

لنین برای پاسداری از حکومت شوروی، کشتار و خشونت نامحدود را سفارش می کرد. در منطق این مرد، با مخالف تنها باید یک کار کرد: او را کشت. لنین «وظیفه اساسی حکومت کمونیست» را «افشای اکاذیب و سالوسی دموکراسی بورژوایی» می دانست (همان / ۵۵۸) به باور او، دموکراسی ابزار «تحمیق» مردمان بود (همان / ۶۱۸) لنین، مارکس را می ستود زیرا در سراسر زندگی بیش از هر چیز با توهمات دموکراسی خرده بورژوایی و دموکراتیسم بورژوایی مبارزه می کرد. آنچه را مارکس بیش از هر چیز به ریشخند می گرفت «سخنان پوچ درباره آزادی بود.» (همان / ۲۰۲)

لنین می گفت کسی که در نوشته های مارکس دیکتاتوری طبقه کارگر را نخوانده «هیچگاه سوسیالیست نبوده و هیچ چیز از سوسیالیسم نفهمیده و تنها نام سوسیالیست بر خود نهاده است.» (همان / ۲۰۰) لنین سخن مشهوری دارد: «ما نمی توانیم انقلاب را فدای اخلاق کنیم، ولی می توانیم اخلاق را فدای انقلاب کنیم.» (دیوید شوب / لنین بدون نقاب / ۶۵) او پیوسته می گفت که: «ترحم و ملایمت در انقلاب خطایی نابخشودنی است و جز با هراس افکنی و ارعاب و

نظر اصولی و بی‌هیچ عوامفریبی و رنگ و روغنی، آن را تأسیس کنند و به آن مشروعیت دهند. باید آن را به نحوی حتی الامکان وسیع تعریف کرد.» (در دادگاه تاریخ / مدودف / ۵۴۴) این سند تاریخی گویای آن است که دیکتاتوری در زمان لنین و به دست شخص او پایه‌گذاری شده است. مدودف سپس مواردی را که دادگاه‌های شوروی به فرمان لنین ناچار از صدور فرمان اعدام شده‌اند، بر شمرده است: «هر کس به فعالیت تبلیغی یا ترویجی می‌پرداخت که به دشمن بین‌المللی یعنی بورژوازی به‌طور مشخص کمک کند، ضد انقلابی و مستحق مجازات اعدام شناخته می‌شد.» (همان / ۵۴۵) این فرمان از سوی لنین به دادستانها در سراسر اتحاد جماهیر شوروی صادر شد. کیفر مرگ برای «فعالیت تبلیغی یا ترویجی»، کیفر مرگ برای هر گونه آزادی بیان، قلم، مطبوعات، گفتار و نوشتار بود. در واقع لنین برای هر کس که اندیشه‌ای جدا از دولت شوروی داشت، فرمان مرگ صادر کرد و این، فرمان مرگ آزاداندیشی بود. با این فرمان هر کس را که کوچکترین کار فرهنگی و مطبوعاتی مستقل انجام می‌داد یا اندیشه‌ای جدا از اندیشه‌های رسمی حکومت شوروی داشت، می‌توانستند بکشند. این فرمان لنین، به درستی یادآور انگیزسیون و دادگاه‌های تفتیش عقاید بود. مدودف یادآور می‌شود که این فرمول‌بندی‌ها می‌توانست مایهٔ «سوءاستفاده‌های فراوان» شود. مدودف در کتابش با سند و مدرک به موارد بسیار فراوان کشتار، شکنجه، تجاوز جنسی، اعدام گروگانها و ریختن خون کسانی که از سوی دولت به آنان امان‌نامه داده شده بود، در زمان لنین اشاره می‌کند و می‌نویسد: در نخستین ماههای پس از قیام اکتبر، کشتار بی‌محاکمهٔ افراد مشکوک «به نسبت فراوان بود.» (همان / ۵۴۳) بدین‌سان می‌توان گفت که تاریخ در حق استالین ستم کرده است! تاریخ‌نویسان با هر گونه گرایش سیاسی، او را گناهکار دانسته‌اند، اما پس از بررسی دقیق آنچه در اتحاد جماهیر شوروی گذشته است، آشکار می‌شود که کشتار سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده به دست لنین

○ لنین کسانی را که خواهان دموکراسی بودند، روشنفکرانی خائن می‌دانست که باید سرکوب شوند و آنان را سرکوب نیز کرد. او دموکراسی را «شکلی از دولت بورژوازی» می‌دانست که تنها «خائنان به سوسیالیسم واقعی منادی‌اند.» لنین دلایل دنبال کردن رهیافت دیکتاتوری را این‌گونه بازگو می‌کند: «تازمانی که انقلاب از محدودهٔ نظام بورژوازی نگذشته بود، ما هم خواستار دموکراسی بودیم، اما به محض آنکه در روند انقلاب نخستین نشانه‌های سوسیالیسم را مشاهده کردیم، قاطع و پیگیر به نفع دیکتاتوری پرولتاریا موضع گرفتیم.»

می‌کردند، لنین نوشت: «آن وقت شکایت هم می‌کنند که آنان را به خاطر گرفتن چنین چیزهایی به گلوله می‌بندیم.» (همان / ۲۷۷)

در زمینهٔ پیدایش نظام ترور و وحشت در اتحاد جماهیر شوروی، همهٔ نگاه‌های تاریخی به سوی استالین خیره شده است، ولی پژوهش‌های دقیق‌تر درباره تاریخ اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد که کشتار و سرکوب‌رانی بنیاد نهاده است. لنین در ۱۹۲۲ به دادستان وقت اتحاد جماهیر شوروی - کورسکی - نامه‌ای نوشت و در آن خواستار تداوم ترور و کشتار سازمان‌یافته شد. این نامه که در جلد ۲۷ مجموعه آثار لنین به زبان روسی آمده است، نقش لنین را بنیادگذاری اتحاد جماهیر شوروی بر پایهٔ کشتار و خشونت نشان می‌دهد. لنین در آن نامه به دادستان کل نوشت: «دادگاهها نباید ترور را ممنوع کنند. چنین وعده‌ای، فریفتن خود و دیگران است؛ به عکس باید از

آشکارا قانون شکنی و رهایی از هر قید و بند اخلاقی و قانونی را روا می‌شمرد: «واژه علمی دیکتاتوری معنایی جز قدرت فارغ از گیر و بند های قانون و یکسره رها از هر گونه قید و قاعده ندارد و مبتنی بر زور مستقیم است. واژه دیکتاتوری هیچ معنایی جز این ندارد.» (همان/ ۲۴۶)

لنین سخنان بسیار در انتقاد از رأی اکثریت دارد؛ رأی اکثریت برای او ارزشی نداشت: «در زمان انقلاب کافی نیست اراده اکثریت را باز شناسیم؛ باید ثابت کنید که در لحظه تعیین کننده، قدرتمندترید؛ باید پیروز شد.» (ج ۲۵/۲۰۱) لنین به برپا کردن دیکتاتوری تک حزبی افتخار می‌کرد و آن را ننگ نمی‌دانست و به کسانی که او را به خود کامگی متهم می‌کردند چنین پاسخ می‌داد: «وقتی به ما سر کوفت می‌زنند که یک دیکتاتوری تک حزبی به راه انداخته ایم و همان طور که شنیده اید، جبهه مشکوکی از سوسیالیست‌ها را به جای آن تجویز می‌کنند، ما در جواب می‌گوییم بله، این یک دیکتاتوری تک حزبی است. ما طرفدار همین نوع حکومت هستیم و موضع خود را نیز تغییر نخواهیم داد. بلشویکهای روسیه چاره‌ای ندارند جز آنکه این همه صحبت‌های مربوط به از بالا یا از پایین درباره دیکتاتوری رهبران یا

○ لنین اعتراف می‌کند که حتی پیش از به قدرت رسیدن هم گفته بود روزنامه‌های مخالف را خواهد بست: «پیشتر گفته بودیم که اگر روی کار بیاییم، روزنامه‌های بورژوایی را تعطیل خواهیم کرد. اگر وجود چنین روزنامه‌هایی را تحمل کنیم دیگر سوسیالیست نیستیم.» و اینکه هرگز اجازه نخواهیم داد با «شعارهای پرطمطراقی چون آزادی، برابری و اراده اکثریت» مردمان را فریب دهند.

انجام شده و در زمینه شکنجه، سانسور مطبوعات، سرکوب احزاب، کشتار قومیتها، لنین گناهکار اصلی بوده است و استالین پرورش یافته مکتب او بوده و درس خشونت را از لنین فرا گرفته بوده است. لنین نه آزادی مطبوعات را می‌پذیرفت و نه آزادی انجمن و حزب را: «آزادی مطبوعات مانند آزادی تجمع و حزب فریبی بورژوایی است، زیرا در جامعه بورژوازی عوام الناس نه ماشین چاپی دارند و نه محلی برای تجمع. حال که دولت شوروی هم ماشین چاپ و هم محل تجمع در اختیار مردم گذاشته، طبعاً اجازه نخواهد داد که بورژوازی از این امکانات در راههای فریبنده استفاده کند. از آنجا که منشویکها و «اس‌ار»ها (سوسیالیست‌های انقلابی) به سطح احزاب بورژوایی فرو غلتیده‌اند، آنها نیز باید در برابر دیکتاتوری پرولتاریا سر تعظیم فرود آورند. دولت شوروی نمی‌تواند در گیر و دار نهایی و شدید و تعیین کننده خود با سپاهیان سرمایه و زمین داران، کسانی را در کنار خود تحمل کند که حاضر نیستند هم‌دوشی با کارگران و دهقانان در مبارزه بر حق آنها و فداکاریهای بزرگ را تاب آورند.» (ج ۲۸/۴۴۷)

لنین نه تنها خود کامگی را در برابر آنچه «دشمن طبقاتی» می‌خواند، لازم می‌دانست، بلکه حتی بر طبقه کارگر نیز در مواردی کاربرد زور را بایسته می‌دید: «دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها بر بورژوازی، بلکه بر بخشی از پرولتاریا که هنوز ناآگاه و کله شق باقی مانده و بر متحدان اصلاح طلب آنها نیز اعمال می‌شود. ما اصلاح طلبان را تیرباران می‌کنیم.» (شارل بتلهایم / مبارزات طبقاتی در شوروی / جلد ۳/۲۱) لنین بیوسسته بر کاربرد خشونت پافشاری می‌کرد: «از هیچ تلاشی برای تقلید و استفاده از روشهای دیکتاتوری فروگذار نماییم.» (ج ۲۷/۳۴۰) در جای دیگر، دیکتاتوری پرولتاریا را «قدرت نامحدود، مبتنی بر زور و نه قانون» می‌خواند (ج ۱۰/۲۱۶) و می‌افزاید: «دیکتاتوری یعنی قدرت نامحدودی که خارج از قانون است و بر زور، در عریان ترین مفهوم آن تکیه دارد.» (همان/ ۲۴۴) لنین حتی تعریفی علمی از دیکتاتوری به دست می‌دهد و

از این دست سخنان، در لابه‌لای نوشته‌های لنین بسیار می‌توان یافت. برای نمونه اینکه «در زمان حاضر که کار به مرحله‌ی سرنگونی حکومت سرمایه‌داری در دنیا یا دست کم در کشور مارسیده، همه‌ی کسانی که در چنین وضعیت سیاسی از آزادی به‌طور کلی سخن می‌گویند، زیر لوای این آزادی با دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت می‌کنند و کاری جز تشویق استثمارگران انجام نمی‌دهند.» (ج ۳۵۲/۲۹) او می‌افزاید که قانون چیزی جز «ابزار ستم طبقه‌ای علیه طبقه‌ی دیگر نیست. پس ناچار حکومت قانون هم تفاوتی با حکومت زورگویان ندارد.» (همان)

لنین با کسانی که با صدور فرمان اعدام، آنها را به گونه‌ی گسترده و فراگیرش مخالفت می‌کردند، ناهمخوان بود: «دادگاه‌ها نباید ترور را منع کنند. در عوض باید انگیزه‌های این ترور را صورت‌بندی کنند. تبلیغات و تحریکاتی که به‌طور عینی در خدمت منافع پرولتاریا بین‌المللی است، مجازات اعدام خواهند داشت.» (ج ۳۵۸/۳۳) اگر بتوان مردمان را برای بازگویی دیدگاه‌های مخالف اعدام کرد، پس دولت شوروی حق داشت هر کس را که می‌خواست بکشد. لنین همیشه شعار آزادی‌اندیشه‌ها را، شعار انسان‌های فرصت‌طلب می‌نامید. به باور او تنها فرصت‌طلبان، خواهان آزادی‌اند: «این شعار یکسره فرصت‌طلبانه است. در همه‌ی کشورها تنها فرصت‌طلبان هستند که این گونه شعارها را در حزب سوسیالیست پیش می‌کشند.» (ج ۲۷۰/۱۶) جوهر شخصیت لنین را از سخنانش پیرامون اخلاق بهتر می‌توان شناخت: «اخلاق آن چیزی است که به نابودی نظم پیشین استثمارگری و متحد کردن تمامی مردم زحمتکش گرداگرد پرولتاریایی که دست‌اندرکار ساخت جامعه جدید کمونیستی است، خدمت می‌کند. برای یک کمونیست همه اخلاق در این انضباط متحد و مبارزه توده‌ای آگاهانه علیه استثمارگران خلاصه می‌شود.» (ج ۲۹۱/۳۱)

تروتسکی شاگرد لنین هم پیرو آموزگار خود بود و سخنانی مانند لنین داشت: «دموکراسی پرولتاریایی

دیکتاتوری توده‌ها را مزخرفاتی کودکانه و مضحک بدانند. مزخرفاتی مانند اینکه بپرسیم آیا پای چپ یا دست راست بیشتر به درد آدم می‌خورد؟» (ج ۴۹/۳۱)

لنین کسانی را که خواهان دموکراسی بودند، روشنفکرانی خائن می‌دانست که باید سرکوب شوند و آنان را سرکوب نیز کرد. او دموکراسی را «شکلی از دولت بورژوایی» می‌دانست که تنها «خائنان به سوسیالیسم واقعی منادی‌اند.» لنین دلایل دنبال کردن رهیافت دیکتاتوری را این گونه بازگو می‌کند: «تازمانی که انقلاب از محدوده نظام پرولتاریایی نگذشته بود، ما هم خواستار دموکراسی بودیم، اما به محض آنکه در روند انقلاب نخستین نشانه‌های سوسیالیسم را مشاهده کردیم، قاطع و بی‌گیر به نفع دیکتاتوری پرولتاریا موضع گرفتیم.» (ج ۴۷۳/۲۶) این سخن لنین را جز این نمی‌توان تفسیر کرد که دست کم از دید او، سوسیالیسم با دموکراسی ناسازگار است و این سخن تنها می‌تواند برای دشمنان سوسیالیسم همچون یک ابزار تبلیغاتی به کار رود. بنابراین از دید لنین هواخواهان دموکراسی، خائنان به سوسیالیسم هستند و افزون بر آن، لنین تازمانی خواهان دموکراسی بوده که از آن بمانند ابزاری برای براندازی سرمایه‌داری بهره‌برد و پس از آن دیگر دموکراسی به درد لنین نمی‌خورد. دیدگاه ویژه او، آزادی‌نشیانی را بر نمی‌تابید. از دید او «در جامعه بورژوایی آزادی مطبوعات یعنی آزادی ثروتمندان در نشر منظم و بلاوقفه و روزانه میلیون‌ها نسخه از مطالبی که توده ستم‌دیده و استثمار شده، یعنی فرودستان جامعه را فریب می‌دهد و به فساد می‌کشاند و تحمیق می‌کند.» (ج ۳۷۶/۲۵) لنین اعتراف می‌کند که حتی پیش از به قدرت رسیدن هم گفته بود روزنامه‌های مخالف را خواهد بست: «بیشتر گفته بودیم که اگر روی کار بیاییم، روزنامه‌های بورژوایی را تعطیل خواهیم کرد. اگر وجود چنین روزنامه‌هایی را تحمل کنیم دیگر سوسیالیست نیستیم.» (ج ۲۸۵/۲۶) و اینکه هرگز اجازه نخواهیم داد «شعارهای پرطمطراقی چون آزادی، برابری و اراده اکثریت» مردمان را فریب دهند. (ج ۳۵۱/۲۹)

○ تروتسکی شاگرد لنین هم پیرو آموزگار خود بود و سخنانی مانند لنین داشت: «دموکراسی بورژوازی حقه‌بازی است؛ در جنگ طبقاتی مسایل جدی رانه از طریق رأی گیری، که از راه زور حل می‌کند؛ انتظار جلب اکثریت را داشتن کاری احمقانه است؛ نفی ترور در حکم نفی سوسیالیسم است؛ روزگار نظام پارلمانی به سرآمده؛ سخن گفتن از برابری در مقابل قانون، حقوق مدنی و غیره چیزی جز یاوه‌سرایی ماوراءالطبیعی نیست؛ در جنگ، کشتن گروگان‌ها ایرادی ندارد؛ آزادی مطبوعات را نمی‌توان رعایت کرد؛ سخن گفتن از حقیقت و حقانیت عبث و یاوه است؛ حقوق فردی خزعلاتی بی‌ربط هستند.»

حقه‌بازی است؛ در جنگ طبقاتی مسایل جدی رانه از طریق رأی گیری، که از راه زور حل می‌کند؛ انتظار جلب اکثریت را داشتن کاری احمقانه است؛ نفی ترور در حکم نفی سوسیالیسم است؛ روزگار نظام پارلمانی به سرآمده؛ سخن گفتن از برابری در مقابل قانون، حقوق مدنی و غیره چیزی جز یاوه‌سرایی ماوراءالطبیعی نیست؛ در جنگ، کشتن گروگان‌ها ایرادی ندارد؛ آزادی مطبوعات را نمی‌توان رعایت کرد؛ سخن گفتن از حقیقت و حقانیت عبث و یاوه است؛ حقوق فردی خزعلاتی بی‌ربط هستند.» (تروتسکی / در دفاع از تروریسم / ۶۰) تروتسکی با زندانی کردن ناخرسندان از حکومت شوروی مخالف بود و حتی زندانهای درازمدت را هم نمی‌پسندید. او چاره کار را تنها در کشتن ناخرسندان و دگراندیشان می‌دید: «اکتفا به محکومیت زندان اگر چه طویل‌المدت یعنی مساعدت به تروریست‌ها.» (زندگی من / ترجمه هوشنگ وزیری / ۵۳۳) او آشکارا می‌گفت که پاسخ دشمنان حکومت شوروی را «با گلوله دادیم.» (همان) تروتسکی می‌نویسد: «دموکراسی پارلمانی محکوم به نیستی است.» (یادداشت‌های روزانه / ترجمه هوشنگ وزیری / ۳۰۲)

«در نظر لنین، دیکتاتوری پرولتاریا نظامی مبتنی بر زور و نه بر قانون بود. لنین از قدرت مبتنی بر زور و نه بر قانون سخن می‌گفت.» (همان / ۷۰۲) اگر دیکتاتوری پرولتاریا قدرتی نه بر پایه قانون، که بر پایه زور است، از درون چنین نظامی چگونه دموکراسی می‌تواند سر برآورد؟ در چارچوب این گونه حکومتها، قانون شکنی و پایمال کردن حقوق دموکراتیک انسانها، هنجاری روشنند خواهد بود و در عمل نیز در اتحاد جماهیر شوروی چنین شد. هواداران لنین دو تن از اعضای حزب لیبرال روسیه به نامهای شیکگارف و کوشکین را کشتند. پس از آنکه این جنایت به لنین گزارش شد و چند تن از رهبران حزب بلشویک خواهان به کیفر رسیدن کشتندگان شدند، لنین خنده کنان گفت: «بگذارید فریاد بزنند، این تنها کاری است که بلدند.» (هلن کارر

لوناچارسکی که در حکومت لنین وزیر فرهنگ بود، در مقاله‌ای که در ۱۹۲۱ چاپ شد نوشت: «در نظام کمونیستی ما بهتر است دولت بر ادبیات نظارت کند؛ سانسور جنبه نفرت‌انگیزی از دوران گذار نیست، بلکه پدیده‌ای ذاتی هر جامعه مبتنی بر نظم است.» (همان / ۵۰۸) پایمال شدن دموکراسی در شوروی کار را به آنجا کشاند که مقامات آشکارا از کشتار سخن می‌گفتند. یژوف رییس پلیس به زیر دستانش آموزش می‌داد که در پیکار با دشمنان، «عده‌ای هم بی‌گناه قربانی خواهند شد.» (مدودف / ۴۶۸) «نباید گذاشت که یک جاسوس جان سالم به در برد.» (همان / ۴۶۸) روشن است در حکومتی که چنین منطقی داشته باشد، کشتارهای میلیونی دیگر پدیده‌ای شگفت‌آور نخواهد بود. تلخترین بخش اعترافات مدودف درباره لنین این است:

یادداشت نوشته شده بود: «رفیق دزرژینسکی، چند نفر ضد انقلابی در زندانها هستند؟» دزرژینسکی زیر یادداشت لنین نوشت: «در حدود ۱۵۰۰ نفر» و یادداشت را به لنین داد. لنین در زیر آن یادداشت، علامت صلیب گذاشت و آن را به دزرژینسکی پس داد. فردای آن روز اعلام شد که ۱۵۰۰ تن از زندانیان سیاسی را بی دادرسی، تیرباران کرده اند. دزرژینسکی درباره یادداشت لنین اشتباه کرد و علامت صلیب را به معنی کشتار همه ۱۵۰۰ نفر پنداشت و همان شب همه آن ۱۵۰۰ نفر را تیرباران کرد. لنین در برابر این جنایت هراس انگیز که شاید در تاریخ بی مانند باشد و تنها با کشتارهای ترکان و اعراب و چنگیز و تیمور در گذشته برابری می کند، واکنشی از خود نشان نداد، از هیچ کس بازخواست نکرد و هیچ مقام امنیتی را هم از کار برکنار نکرد. او حتی از اعتراض شفاهی به دزرژینسکی خودداری ورزید. گویی این ۱۵۰۰ تن تیرباران نشده بودند.

نکته جالب توجه اینکه رفتار لنین با دزرژینسکی پس از این کشتار بهتر هم شد و پس از آنکه پایتخت روسیه به مسکو رفت، ساختمان بزرگتری برای سازمان امنیت شوروی در اختیار دزرژینسکی گذاشت. تنها توضیحی که درباره این کشتار به مردمان داده شد، از سوی منشی لنین بانو «فوتیوا» بود که گفت: «لنین فرمان تیرباران این ۱۵۰۰ نفر را نداده بود و دزرژینسکی درباره علامت صلیب اشتباه کرد و این ۱۵۰۰ نفر را در یک شب تیرباران کرد.» این جنایت در بسیاری از کتابهای تاریخ آمده است؛ از جمله دیوید شوب در کتاب «لنین بدون نقاب» آن را بازگو کرده است (دیوید شوب / لنین بدون نقاب / ترجمه محمد بامداد / ۱۷)

در ۱۹ مارس ۱۹۲۲، لنین در فرمانی به اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی نوشت: «هر چه تعداد اعدامها بیشتر باشد، بهتر است.» در این نامه او خواهان اعدام همه روحانیون در سرتاسر اتحاد جماهیر شوروی شده بود: «اعدام شماری هر چه بیشتر از نمایندگان روحانیت و افسرگری کلیسایی و بورژوازی

○ در ۱۹ مارس ۱۹۲۲، لنین در فرمانی به اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی نوشت: «هر چه تعداد اعدامها بیشتر باشد، بهتر است.» در این نامه او خواهان اعدام همه روحانیون در سرتاسر اتحاد جماهیر شوروی شده بود: «اعدام شماری هر چه بیشتر از نمایندگان روحانیت و افسرگری کلیسایی و بورژوازی مَرْتَجَع.»

دانکوس / لنین / ترجمه مهدی سمسار / ۲۸۸)

لنین در برابر جنایتها، شکنجهها، تجاوزات جنسی و دیگر کارهای غیر قانونی که در گوشه و کنار کشور می شد، بی تفاوت بود و به شکایتها در این زمینه رسیدگی نمی کرد. او دست دستگاههای امنیتی را در کاربرد هر گونه زور، خشونت، بیرحمی و پایمال کردن قانون باز گذاشته بود. گزارشهای بسیار درباره کارهای غیرقانونی، اعدامهای بی محاکمه و کشتار گروگانها به لنین می رسید، اما او به این گزارشها توجهی نمی کرد. از همین رو ماکسیم گورکی نویسنده بلند آوازه روس - در نشریه «نو و ایازین» (زندگی نو) آنهمه به لنین حمله می کرد و او را آدمکش و جنایتکار و خائن به خلق روس می خواند. اگر بخواهیم همه تجاوزات به قانون و حقوق شهروندان در اتحاد جماهیر شوروی را ریشه یابی کنیم و به دنبال گناهکار اصلی بگردیم، تنها شخص لنین را می توان گناهکار دانست؛ او بود که آرمان دموکراسی را پایمال کرد.

لنین از همه کشتارها آگاهی داشت، اما دست سازمانهای امنیتی شوروی را برای هر جنایتی باز گذاشته بود. به نمونه ای از کشتارهای هراس انگیز در روزگار لنین می پردازیم: در یکی از نشستهای هیئت دولت، لنین برای فلیکس دزرژینسکی - بنیادگذار دستگاه امنیتی شوروی - یادداشتی فرستاد. در این

شد و کامیون‌ها برای بردن آنها به خیابان آمدند، حتی يك چكه اشك از چشمان يكي از شهروندان اتحاد جماهیر شوروی ریخته نشد؛ و اینکه راز شادی و پایکوبی و دست‌افشانی زنان و مردان، دختران و پسران از ملیتهای گوناگون در اتحاد جماهیر شوروی به هنگام برچیده شدن بیکره‌های لنین چه بوده است؛ و چرا حتی يك کارگر یا يك دهقان روس یا غیر روس داس و چکش به دست برای پاسداری از تندیس‌های لنین در برابر کامیونها نایستاد.

بی‌گمان در آن ۷۴ سال سیاه، مردمان از هراس گولاک‌ها، جوخه‌های اعدام، چوبه‌های دار و شکنجه‌های دستگاه امنیتی خاموش مانده بودند. رخدادهای دسامبر ۱۹۹۱ نشان داد که آنان کمترین مهر و دلبستگی به ولادیمیر ایلیچ لنین نداشته‌اند و آنچه در این باره گفته می‌شده، تنها ادعا و تبلیغات دروغین بوده است. حکومت گویا کارگری شوروی مانند حباب روی آب ناپدید شد، بی‌آنکه صدایی از يك کارگر یا دهقان بلند شود. آری، استوره دروغین لنین فرو ریخت و شهروندان اتحاد جماهیر شوروی آنرا جشن گرفتند؛ و گریه آور اینکه تنها تتی چند کودک روشنفکر نما، آنها در چند کشور عقب مانده، برای شکست این استوره دروغین اشك ریختند، استوره‌ای بی‌پایه که تنها با يك تلنگر فرو ریخت، همچون چوبی موربانه خورده. در خیابانهای استونی و لتونی و لیتوانی و اوکراین و... مردم به خیابان‌ها ریختند، اما نه برای پاسداری از حکومت شوروی و نگاهبانی از تندیس‌های لنین، بلکه برای شادی و پایکوبی. در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان مردمان پیرامون کامیونی که تندیس لنین را بار آن کرده بودند، گرد آمدند و با نواختن موسیقی سنتی تاجیکی به پایکوبی پرداختند؛ در جمهوریهای سه‌گانه کنار دریای بالتیک، مردمان سر از پانمی شناختند؛ چشمان اوکراینی‌ها را اشك شادی پر کرد؛ آذربایجانیان آن شب را تا بامداد در خیابانهای باکو شادمانی کردند؛ و بدین سان استوره لنین که جاودانه می‌نمود به همین سادگی فرو ریخت و يك بدفهمی تاریخی از میان رفت.

مرجع «(هلن کارر دانکوس / لنین / ترجمه مهدی سمسار / ۴۴۴) این نامه لنین در واپسین سالهای دهه ۱۹۶۰، از بایگانی‌های محرمانه بیرون کشیده و پنهانی به فرانسه فرستاده شد و در ۱۹۷۰، به گونه رسمی انتشار یافت و در ۱۹۹۰ درست بودن این سند از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شد و در آوریل ۱۹۹۰ در روزنامه ایزوستیا به چاپ رسید. بدین سان ثابت شد که فرمان کشتارها را شخص لنین می‌داده است.

صدام حسین جنایتکار هراس‌انگیز عراق را تنها به گناه کشتار ۱۴۸ تن از روستاییان اعدام کردند؛ هر چند صدام خون صدها هزار تن عراقی و نیز صدها هزار ایرانی بیگناه و کویتی را ریخته بود که دادگاه به آن نپرداخت. به راستی اگر وجدان بیدار بشری ریختن خون حتی يك تن را به جرم دگراندیشی و آزادیخواهی و ایستادگی در برابر زور و ستم بر نمی‌تابد، درباره لنین چگونه باید داوری کرد که فرمان کشتار صدها هزار تن را داده است؟ و نیز درباره استالین چه باید گفت؟ روی مدودف تاریخ‌نگار در پژوهشی که پیرامون کشتارها در دوران فرمانروایی استالین انجام داده و در ۱۹۸۹ در یکی از نشریات اتحاد جماهیر شوروی به چاپ رسیده، شمار قربانیان در اتحاد جماهیر شوروی را بر سر هم ۴۰ میلیون تن اعلام کرده است. (مهاجرت سوسیالیستی / بابک امیر خسروی) در این میان، کشتار سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده نزدیک به ۳۰۰ هزار تن، آنها در کمتر از پنج سال به دستور یا با موافقت لنین انجام شده است. به این امید که در آینده، نه صدامی بیدار شود نه لنینی؛ نه هیتلری، نه استالینی؛ نه آیشمن و هیملری، نه بریا و یژوفی، که زیر پوشش دفاع از امت عرب، به بهانه پاسداری از منافع ملت آلمان و به نام برادری و همبستگی کارگران جهان دست به جنایتهای باور نکردنی زدند.

برپایه آنچه گفته شد، که در واقع قطره‌ای از دریا بود، به خوبی می‌توان دریافت که چرا آن روز که در مسکو و لنینگراد و کیف و خارکف و... بیکره‌های لنین برچیده